



# رضاشاه دوم نماد ملی ما

اگر می‌گوییم رضاشاه دوم نماد ملی ما می‌باشند، تاکید بر احترام به شاهزاده رضا پهلوی و خاندان پادشاهی کشورمان است، نه اینکه شخص پرستی، و نباید فراموش کنیم که نمادهای استوار و راستین فرهنگ کهن آریائی در این روزهای تاریک و پرفراز و نشیب تاریخ کشورمان، پرچم شیر و خورشید نشان و نماد شاهنشاهی ایران (رضاشاه دوم) می‌باشند.

چندی پیش همگان گزارش پیمان زندگی (ازدواج) شاهزاده‌ی فرانسه را خواندیم و دیدیم، و دیدیم که رئیس جمهور فرانسه دیدار ماهیانه‌ی خود با فرماندهان پلیس فرانسه را برای شرکت در این مراسم دگرگون کردند.

مگر نه اینکه شاهزاده آلبرت وارث دیکتاتور خونریز فرانسه هستند؟

به راستی چرا یک شهر فرانسه به نام "شهر پادشاه" نامگذاری شده است؟

چرا رئیس جمهور کره جنوبی برای مراسم ملی به دیدار خانواده‌ی پادشاهی می‌رود؟

چرا خانواده‌ی پادشاهی ایتالیا آن همه مورد احترام ملت ایتالیا هستند؟

آیا احترام به خاندان پادشاهی گذشته در کشورهاییکه سالهای سال حکومت جمهوری

دارند، برای رئیس جمهور آن کشورها یک امر اجباری است یا نشان شخص پرستی؟

چرا رئیس جمهور کشور فرانسه احترام به خاندان پادشاهی را به عنوان یک نماد ملی و

نماینده‌ی هویت تاریخی فرانسه می‌داند؟



به یاد داشته باشید که شاهزاده رضا پهلوی به حکم تاریخ، وارث اورنگ کیانی، تاج پادشاهی و امپراتوری بزرگ و دیرپایی هستند که امروز ما به آن افتخار می‌کنیم. چگونه می‌شود که خود را ایرانی و "میهن پرست" بنامیم و با تکیه بر شاهنامه‌ی فردوسی و حقوق بشر کوروش بزرگ، به فرمان و اندرزهای رضاشاه دوم بی‌توجهی کنیم!!!!

باید بدانیم که شاهزاده رضا پهلوی در گذر پر پیچ و خم تاریخ، وارث یک کیستی (هویت) تاریخی و نماینده‌ی ارزشهای ملی و میهنی ما هستند. ما کوروش بزرگ را پادشاه ایران زمین و بنیانگذار حقوق بشر در جهان می‌دانیم و بزرگش می‌داریم. شاهزاده رضا پهلوی وارث همان فرهنگ است و از این روی احترام به وی یک فراز ملی و تنها راه پیروزی است و اینجاست که می‌گوییم: رضاشاه دوم نماد ملی ما می‌باشد.

این گفته هیچ پیوندی به اینکه ایشان را پادشاه بدانیم یا نظام حکومتی آینده را پادشاهی یا جمهوری بخواهیم، ندارد. ایشان یک نماد ملی برای ما هستند. احترام به این شخصیت بزرگ و بسیار آگاه از رویدادهای سیاسی جهان، به این جهت لازم است که ایشان نماد زرتشت، کوروش، فردوسی بزرگ، رضاشاه بزرگ و فرزند شاهنشاه آریامهر هستند.

به گمانم که ما مفهوم "ملی" و "وطن" و "تاریخ آریائی" را نمی‌دانستیم (که اکثراً این چنین بود) یا اینکه از ریشه و بن ضد ایران و ایرانی بوده و هستیم. شوربختانه دلیل پیدایش یورش دوم اعراب و شکل‌گیری توطئه‌ی جهانی بر ضد ایران که به کودتای ۵۷ و سقوط ملت ایران انجامید، همان نگرش آلوده به مذهب، و بیگانگی با تاریخ و فرهنگ ایران بود که زمینه را برای رشد و ویروس اسلام در کشورمان آماده کرد، حکومت الله را برقرار و طولی نکشید که انسان و انسانیت به سلاخی کشیده شدند.



در واژه‌نامه‌ی اکثر زبانها، واژه‌ی انسانیت عبارت است از خوی آدمی، تربیت، ادب، عاطفه و اخلاق نیکو. انسانیت یعنی پندارنیک، گفتارنیک، کردارنیک. از آنجا که مردم جهان زیر تاثیرات فرهنگی متفاوت و گاهی کاملاً ضد یکدیگر بزرگ شده و می‌شوند، در نتیجه هیچ تئوری خاصی که بتواند تمام جنبه‌های متفاوت فرهنگی ملت‌های جهان را پوشاند وجود ندارد و نمیتوان هم بوجود آورد.

ولی اگر در فرهنگ یک ملتی که انسانیت را در چهارچوب مذهب و یا سنت‌های خرافاتی خودش تعبیر می‌کند و در دگراندیشی ژرفی (تضاد عمیق) با آئین (تئوری) انسانیت است، می‌توان استدلال کرد که آن تئوری بدور از جنبه‌های انسانی برای آن ملت است.

ما باید درک درستی از واژه‌ی خاک، وطن، پرچم، تاریخ، ارزشها و شخصیت‌های ملی داشته باشیم. تا بتوانیم جنبه‌های غیر انسانی حکومت آخوندی در کشورمان را ارزیابی کنیم.

تا روزی که داستانهای دُروندان (دروغگویان) اسلام خوراک فکری ملت ما باشد، و خرافه‌پردازانِ مرده‌پرست به نام دموکراسی به رضاشاه بزرگ و نادرشاه بزرگ خرده بگیرند، تا روزی که ما به ریشه‌های تاریخی خود پی نبرده‌ایم، و این چپیه‌های جهان‌وطن استفراغ تهوع‌آور حزب توده را نوش جان می‌کنند و همواره می‌گویند:

**"تاریخ ما استبدادزده و فرهنگ ما استبدادزدگی هست"** «تو گویی که همه جای دنیا از نخستین روز دموکراسی و پارلمان سالاری بوده است، چرا کسی نمی‌گوید که در زمان همین پادشاهان پهلوی، در آمریکا سیاهپوستان از حقوق انسانی برخوردار نبودند، در ایتالیا حکومت فاشیستی موسیلینی حاکم بود، در آلمان بخشی از جامعه زنده به گور می‌شده‌اند، در اسپانیا ژنرال فرانکو نسل‌کشی کرده و در ژاپن برای ندادن مالیات شالیزارها مردم را اعدام می‌کردند. تاریخ را بخوانید تا بدانید که پیش از اینها در دنیا چه گذشته است»



تا خیانت‌های سال ۵۷ توده‌ایها، کمونیست‌ها، ملی مذهبی‌ها و نمک به حرام‌های پس‌مانده از اعراب در بین مردم به فراموشی سپرده شود، همین خواهد بود که هست. ما باید بدانیم پرچم شیر و خورشید نشان ملی ما پنهان کردنی نیست، اگر به کیستی (هویت) باور داشته باشیم که تا به امروز نشان داده‌ایم که در باور خود سست بوده‌ایم! باید بدانیم که با افتادن در دام اخوان‌المسلمین و آخوندهای کراواتی نمی‌توان ایران‌زمین را به بابک‌ها، آرش‌ها و کوروش‌های آینده سپرد، باید بدانیم که با الله اکبر گفتن‌های شبانه بر پشت بامها، نمی‌توان بانیان و بنیانگذاران الله اکبر را به زیر کشید. ما باید بدانیم ایران چیست، ایرانی کیست، و جایگاه پرچم ملی ما در کجاست. نگاه کنید به کشورهای غربی که حتا در مکان ورودی دستشویی‌های عمومی پرچم خودشان را برافراشته‌اند، تا بگویند اگر رفع حاجت می‌کنید مدیون این کشور چند صد ساله هستید. آیا ما نباید به کشور و فرهنگ چند هزار ساله‌ی خویش تکیه کنیم و پرچم پرافتخار ملی خویش را برافراشته نگاه داریم؟ ما باید ایرانی بیاندیشیم و بدانیم ناسیونالیسم (میهن‌پرستی) برای کشوری که در اشغال دشمنان است، یک امر بایستنی است.

دکتر نوشیروان حاتم

بنیاد ایرانیان

۱۱ مرداد ۲۵۷۰ شاهنشاهی | ۱ آگوست ۲۰۱۱ مسیحی